

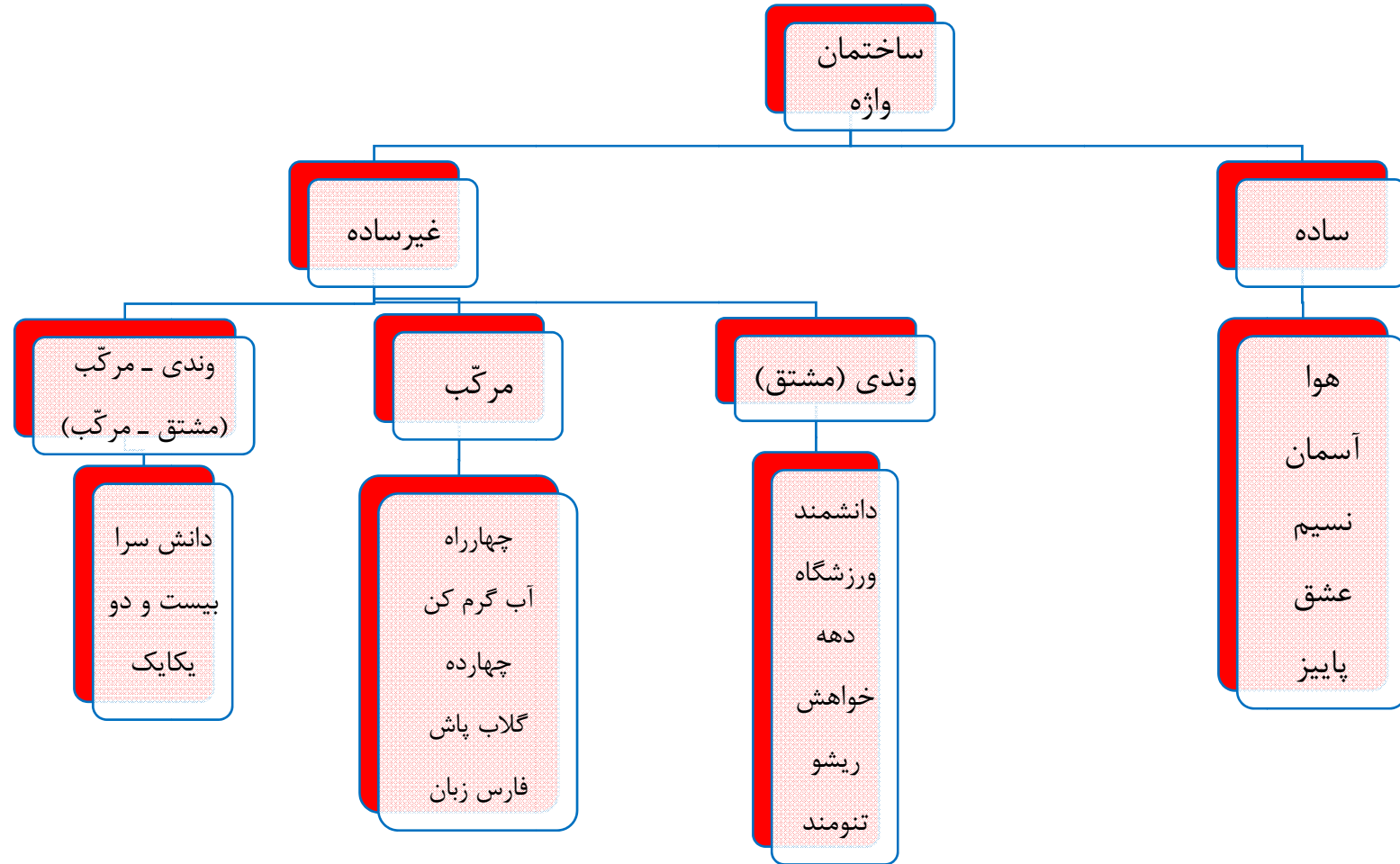
نکته:

مصوَّت‌ها، همیشه دومین واج هر هجا هستند.

هر هجا فقط یک مصوَّت دارد.

در نوشتن الگوی هجایی، فرایند واجی دخالتی ندارد.

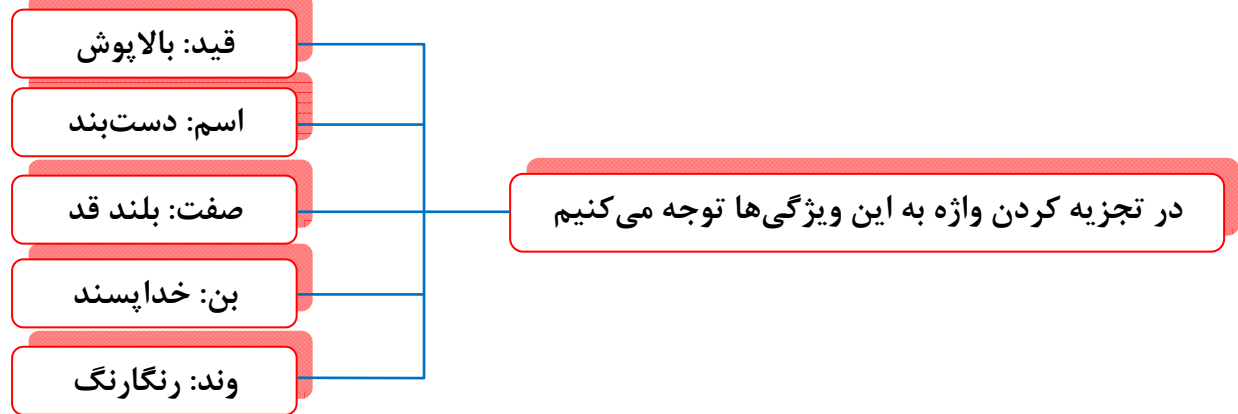
در آمد ← د، را، مَد ← ✘
 در آمد ← در، ا، مَد ← ✔



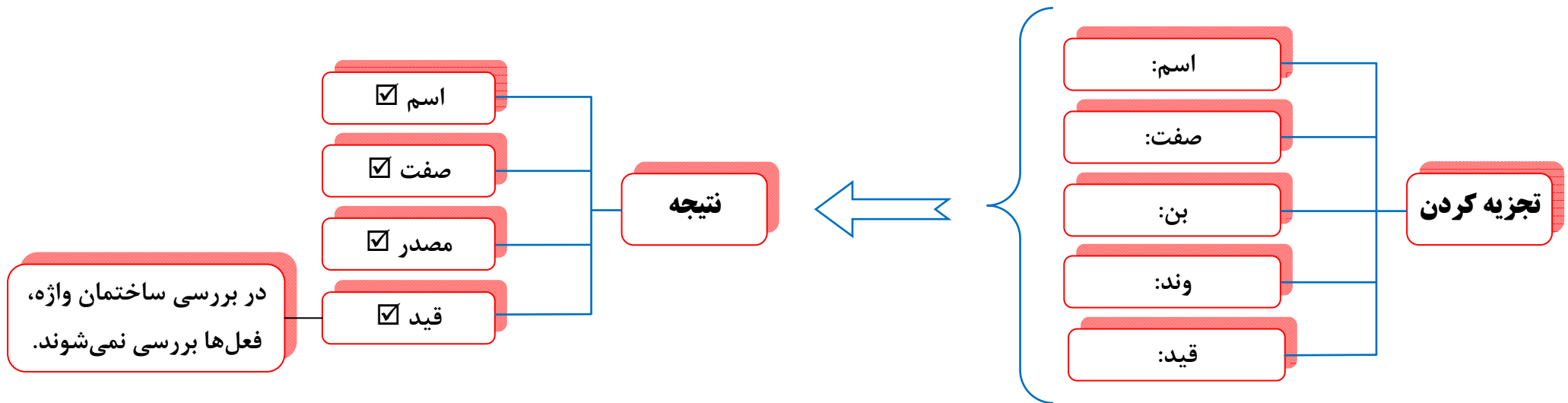
انواع ی	تأثیر در ساختمان واژه
آهوی جنگل ← ی میانجی	ندارد
آیا مردی؟ ← مخفف فعل هست	ندارد
مردی آمد ← نکره	دارد
مردی سزاوار توست ← مصدری یا نسبی	دارد

در تشخیص ساختمان واژه شکل و وضعیت امروزی ملاک است نه شکل تاریخی آن. کوچه هر چند از کوی + چه ساخته شده است ولی امروز یک واژه ساده محسوب می‌شود.

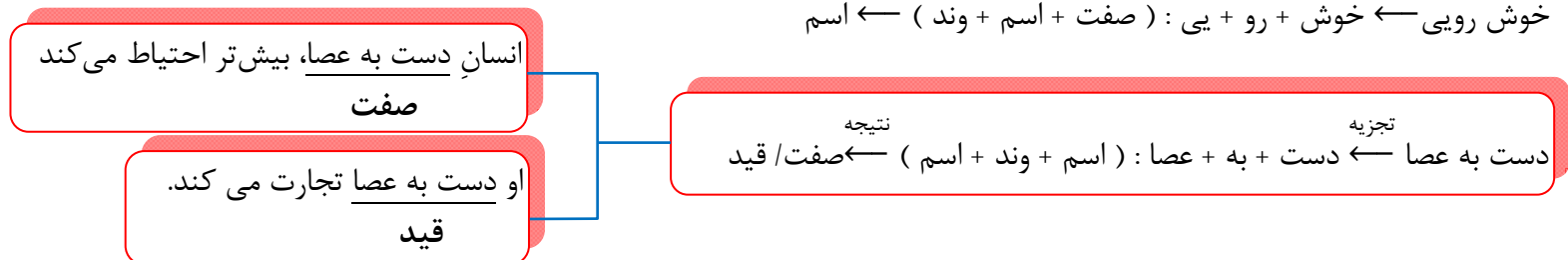
تابستان - دبستان - کوچه - ناودان - خلبان - دیوار - شبان - دستگاه - استوار - خاندان - رستم - سهراب - تهمینه - بنگاه - مژه - غنچه - دیوانه.



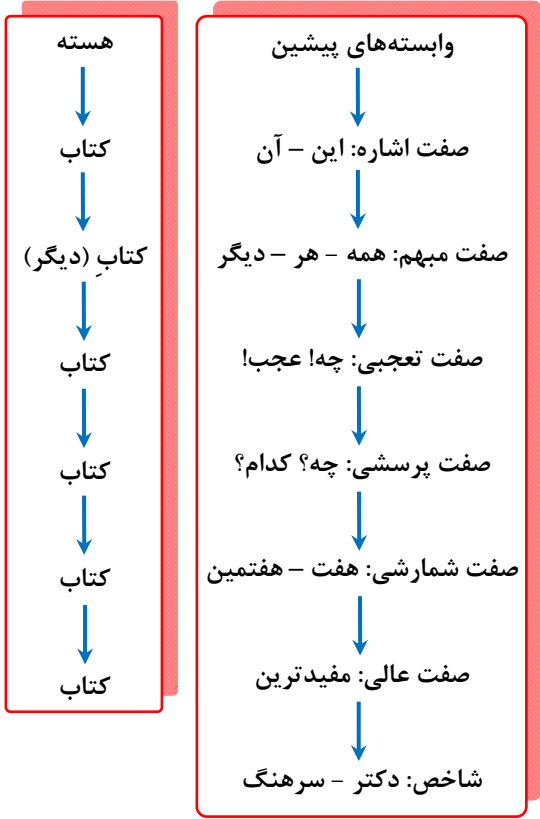
نتیجه‌ای که پس از تجزیه کردن واژه‌ها به دست می‌آید آن واژه را در یکی از دسته‌های زیر و گاهی در دو دسته قرار می‌دهد.



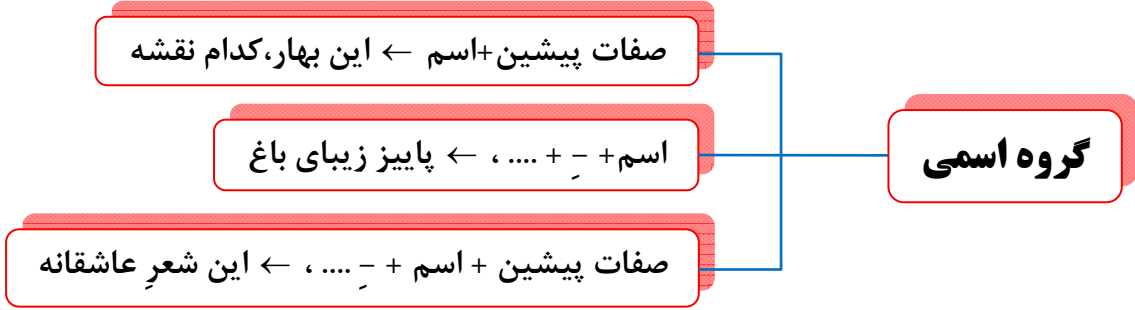
خوش رویی ← تجزیه خوش + رو + یی : (صفت + اسم + وند) ← نتیجه اسم



- ★ هر اسمی به تنهایی، یک گروه اسمی است.
- ★ شاخص، از وابسته‌های پیشین است که بدون نقش نمای اضافه می‌آید.
- ★ به جز شاخص، تمام وابسته‌های پیشین وقتی با اسم همراه می‌شوند صفت محسوب می‌شوند.
- ★ اگر شاخص به تنهایی بیاید هسته محسوب می‌شود و وابسته اسم به‌شمار نمی‌رود.



پس از پیدا کردن گروه‌های اسمی صفت‌های داخل گروه‌ها را با علامت (:) و اسم‌های داخل گروه‌ها را با علامت (-) مشخص می‌کنیم. به تعداد (:) صفات، ترکیب وصفی داریم و به تعداد اسم‌های داخل گروه‌ها منتهای تعداد گروه‌های عبارت، ترکیب اضافی داریم.



ترکیب

وصفی

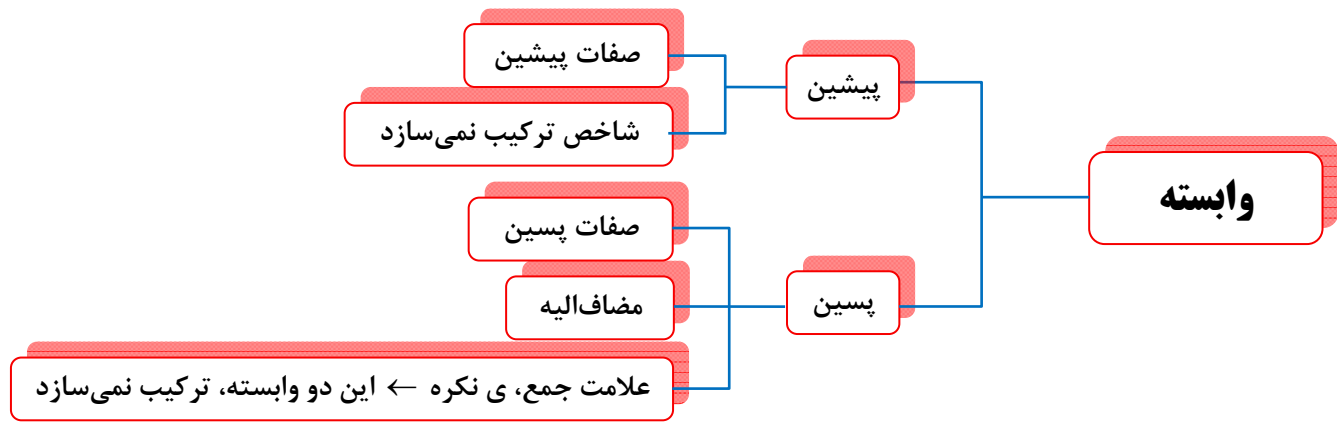
اسم + _____ + صفت / صفت پیشین + اسم
 کتاب + _____ + مفید / این کتاب
 موصوف _____ صفت / صفت + موصوف

اضافی

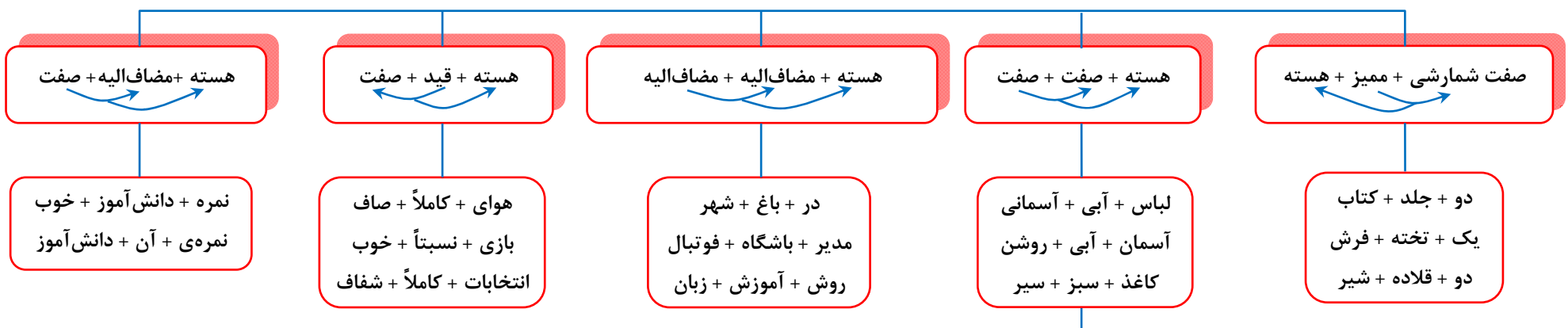
اسم + _____ + اسم
 کتاب + _____ + کتاب
 مضاف _____ مضاف الیه

نکته: برای تشخیص ترکیب وصفی و اضافی می توان بین دو جزء ترکیب، (ی) قرار داد، اگر معنی داشته باشد ترکیب وصفی است یا می توان بین دو جزء ویرگول گذاشت و در انتها فعل (است) آورد.
 کتابی کتابخانه = اضافی / کتابی مفید = وصفی / کتاب، کتابخانه است = اضافی / کتاب، مفید است = وصفی

نکته: اگر اجزای ترکیب وصفی و اضافی جابه جا شوند به آن ها ترکیب مقلوب می گوئیم.
 آب گل = گلاب ← ترکیب اضافی مقلوب
 رود زاینده = زاینده رود ← ترکیب وصفی مقلوب



وابسته وابسته اسم



این ترکیب معمولاً در مورد رنگ هاست (البته استثناء هم دارد)

- موی کوتاه مصری
- منظومه حماسی طبیعی
- قرن پنجم هجری شمسی
- زبان فارسی دری

قید صفت و ممیز در ساخت ترکیب وصفی و اضافی تأثیری ندارند.

ماضی ← مصدر فعل منهای حرف ن = رفتن ← رفت = بن ماضی

بن

مضارع ← امر فعل منهای بی امر ساز = بکار ← کار = بن مضارع

ساختمان فعل

بن مضارع آن تکواژه است	فعل ساده یا پیشوندی + یک یا چند تکواژ	تکواژ پیشوندی + فعل
(رفته بودم): بن مضارع ← رو	(روی داد)	(برگرفت)
(می گفتیم): بن مضارع ← گو	(دراز کشید)	(باز آمد)
(نشسته ایم): بن مضارع ← نشین	(لمس می کند)	(فرا گرفت)

نکته: برای تشخیص فعل ساده از مرکب:

۱- گسترش پذیری: من غذا خوردم. من غذای خوشمزه‌ای خوردم. هر کلمه می‌تواند گسترش‌پذیری فعل را نشان دهد (تر، ترین، ی نکره، صفت، علامت جمع، ...)

۲- نقش‌پذیری جزئی که همراه فعل است: کتاب خواندم / کتاب را = (مفعول) خواندم

۳- فعل مرکب باید در جمله‌ای که آمده است بررسی شود من یک دوست خوب دارم (ساده) من او را دوست دارم (مرکب)

در مورد تاریخ ایران مطالعه زیادی می‌کند (ساده) من هر شب یک کتاب شعر مطالعه می‌کنم (مرکب)

★ عبارتهای کنایه‌ای که در فعل می‌آیند فعل مرکب محسوب می‌شوند. از پا افتادم - سرباز زدم - کوتاه آمدم - گرم گرفتم - دست از این کارها بردار.

★ در فعل مرکب، فعل باید با یک واژه غیرفعلی ترکیب شود. نوشته خواهد شد (ساده) / چشم پوشید (مرکب)

★ او دوستم دارد ← من را ← مفعول

★ من نگاهت می‌کنم ← به تو ← متمم

★ سنگی به پایم خورد ← پای من ← م.الیه

★ اگر ضمیر نقش مفعول و متمم بگیرد فعل مرکب است و اگر مضاف‌الیه باشد فعل ساده است.

ماضی ← مصدر فعل منهای حرف ن = رفتن ← رفت = بن ماضی
 زمان فعل های ماضی (گذشته)

مضارع ← امر فعل منهای ب امر ساز = بکار ← کار = بن مضارع
 زمان فعل های مضارع (حال)

مضارع	طریقه‌ی ساخت	مثال
اخباری	می + بن مضارع + شناسه	می کارم می کاری می کارد
التزامی	ب + بن مضارع + شناسه	بکارم بکاری بکارد
مستمر	فعل دار + مضارع اخباری فعل	دارم می کارم داری می کاری دارد می کارد

ماضی	طریقه‌ی ساخت	مثال
ساده	بن ماضی + شناسه	رفت + مَ - رفت + ی رفت + یم - رفت + ید رفت + مَ - رفت + ی
استمراری	می + ماضی ساده	می + رفت + مَ - می + رفت + ی
بعید	صفت مفعولی + بود + شناسه	رفته + بودم - رفته + بودی رفته + بودم - رفته + بودی
التزامی	صفت مفعولی + باش + شناسه	رفته + باشم - رفته + باشی رفته + باشم - رفته + باشی
نقلی	صفت مفعولی + است + شناسه	رفته + ام - رفته + ای رفته + ام - رفته + ای
مستمر	داشت + شناسه + ماضی استمراری فعل	داشتم + می رفتم داشتی + می رفتی داشت + می رفت + مَ

نکته:

- برخی فعل‌ها مانند: پرید، خندید، خزید، رهید، ... در سوم شخص مفرد ماضی استمراری و دوم شخص جمع مضارع اخباری یک شکل دارند.
- برای منفی کردن فعل‌های ماضی مستمر و مضارع مستمر قسمت اول فعل را در نظر نمی‌گیریم.

دارم می خوانم ← نمی خوانم
 داشتم می نوشتم ← نمی نوشتم

مستقبل	طریقه‌ی ساخت	مثال
مستقبل	فعل خواه + شناسه + بن ماضی فعل اصلی	خواهم کاشت / خواهی کاشت / خواهد کاشت

طریقه گذرا کردن فعل (متعدی کردن):

۱- برخی فعل‌ها، ذاتاً گذرا هستند و نیازی به گذرا شدن ندارند.

نوشت، گرفت، خواند، دید

۲- برخی فعل‌ها را می‌توان با "ان" گذرا کرد. گاهی فعل‌های دسته نخست از این راه دوباره گذرا می‌شوند.

(دوید ← دواند) (رسید ← رساند) (پرید ← پراند) (خورد ← خوراند)

۳- برخی فعل‌ها از طریق اضافه کردن "ان" گذرا نمی‌شوند ولی فارسی‌زبانان از راه شنیدن آن‌ها را گذرا می‌کنند که گذرا کردن این فعل‌ها قاعده خاصی ندارد.

(رفت ← برد) (آمد ← آورد) (افتاد ← انداخت) (مُرد ← کشت)

۴- برخی فعل‌ها به هیچ‌وجه گذرا نمی‌شوند.

زیست، شتافت، آسود، جنگید

باغبان گل را کاشت ← این جمله معلوم است چرا که نهاد آن معلوم است که باغبان است. (باغبان = نهاد / گل = مفعول / کاشت = فعل)
 گل کاشته شد ← جمله مجهول است چرا که نهاد آن معلوم نیست.
 برای مجهول کردن جملات معلوم این مراحل را انجام می‌دهیم.

۱- نهاد جمله معلوم را حذف می‌کنیم.

۲- مفعول را به جای نهاد می‌آوریم و حرف نشانه "را" را حذف می‌کنیم.

۳- فعل اصلی را به شکل صفت مفعولی در می‌آوریم.

۴- از فعل "شد" و هم خانواده آن مطابق زمان فعل اصلی استفاده می‌کنیم.

به یاد داشته باشیم افعال دو وجهی خارج از جمله، دو وجهی هستند ولی وقتی در جمله‌ای به کار می‌روند یا گذرا هستند و یا ناگذر.

معلوم	مجهول	زمان فعل
باغبان گلی را می‌کاشت	گل کاشته می‌شد	ماضی استمراری
باغبان گل را کاشته بود	گل کاشته شده بود	ماضی بعید
باغبان گل را خواهد کاشت	گل کاشته خواهد شد	مستقبل
باغبان داشت گل را می‌کاشت	گل داشت کاشته می‌شد	ماضی مستمر
باغبان دارد گل را می‌کارد	گل دارد کاشته می‌شود	مضارع مستمر
باغبان شاید گل را بکارد	شاید گل کاشته بشود	ماضی استمراری
باغبان شاید گل را کاشته باشد	شاید گل کاشته شده باشد	مضارع التزامی

افعال دو وجهی: فعل‌هایی هستند که در صورتی که در جمله به کار نروند هم می‌توانند گذرا باشند و هم ناگذر: شکست، ریخت
 ناگذر: شیشه شکست، آب ریخت
 گذرا: گربه شیشه را شکست، کودک آب را ریخت

جمله‌های خبری

اجزای گزاره

نهاد

فعل

(پريد) (ناگذر)

(آفرید) گذرا به مفعول

(پناه می‌برم) گذرا به متمم

(است) گذرا به مسند

(داده است) گذرا به مفعول و متمم

(می‌دانند) گذرا به مفعول و مسند

(می‌گفتند) گذرا به متمم و مسند

(زد) گذرا به مفعول و مفعول

اجزای دیگر

(عشق)

در هنگام سختی‌های زندگی (به خداوند بزرگ و زیبایی آفرین)

تاریک و آرام کنار دریا (آرامش‌بخش و زیبا)

(زیبایی خاصی) (به ادبیات فارسی و شعر غنایی)

(خود را) بدون تردید (مستحق آزادی)

در دوران دبیرستان (به او) (پهلوان رستم)

در حضور همه ما (غذا را) (نمک) کافی

کبوتر

(خداوند)

(من)

(شب)

(اشعار حافظ)

(مردم ایران)

(هم‌کلاسی‌ها)

(آشپز)

★ جمله ساده حداقل دو قسمت و حداکثر چهار قسمت دارد.

★ تعداد اجزای جمله را فعل تعیین می‌کند.

★ حذف نهاد ضمیری، اختیاری است.

★ جمله گذرا به متمم و مسند با فعل (گفت) یا هم خانواده

آن می‌آید.

اگر از فعل جمله (چگونه؟ چطور؟) پرسیده شود و بتوان پاسخ به دست آمده را حذف کرد فعل جمله، گذرا به مسند نیست. دانش‌آموز آرام بود ← آرام مسند است زیرا قابل حذف نیست. دانش‌آموز آرام آمد ← آرام قید است زیرا قابل حذف است.

من نوشتم ← چه چیز را؟ ← کتاب را ← (مفعول)
 من کتاب را نوشتم ← گذرا به مفعول
 من بودم ← چگونه؟ ← شاد ← (مسند)
 من شاد بودم ← گذرا به مسند
 من می‌جنگم ← با...؟ ← جهل ← متمم
 من با جهل می‌جنگم ← گذرا به متمم

متّم

متّم فعل

او (از تاریکی) می ترسد

هرکسی (به کسی) نازد

بازیکنان (به تیم ملی) پیوستند

متّم قید

باران (روی بامها) می بارید

او (بادقت) (به توپ) ضربه می زند

متّم اسمی

متّم قیدی

متّم اسم

علاقه او (به تدریس) زیاد است

نیاز او (به غذا) مشهود است

مهارت او (در زمینه فوتبال) ستودنی است

تسلط حافظ (به غزل) غیرقابل انکار است

نکته:

- * متّم قید می تواند متّم های بیش تر و دیگری هم داشته باشد ولی متّم اسم و فعل، مشخص و انحصاری هستند.
- * دشمنی با چیزی است و نازیدن به کسی است و غیر این نادرست است. مثلاً:
✖ من به تاریکی می ترسم.
✓ من از تاریکی می ترسم.

در نمودار درختی	نیاز جمله	
✓	✓	متّم فعل
-	✓	متّم اسم
-	-	متّم قید

نقش‌های تبعی اسم

تکرار

مگر خدا به داد مردم برسد، خدا
تکرار نهاد

بدل

من، کتاب، یار بی زبان را دوست دارم
مفعول بدل

معطوف

باران و بـرف نعمت هستند
نهاد معطوف به نهاد

خداوند زمین و آسمان را آفرید
مفعول معطوف به مفعول

نکته:

منظور از نقش تبعی آن است که یک گروه اسمی، تابع گروه اسمی قبل از خود است و هر نقشی که گروه اسمی اصلی گرفته است، گروه اسمی تبعی نیز همان نقش را می‌پذیرد.

بدل

او، خود، گفته است
ما، همه، می‌دانیم
تو، دختر، گوش کن

اسم یا ضمیر،
خود
خویشتن
جمله
همه

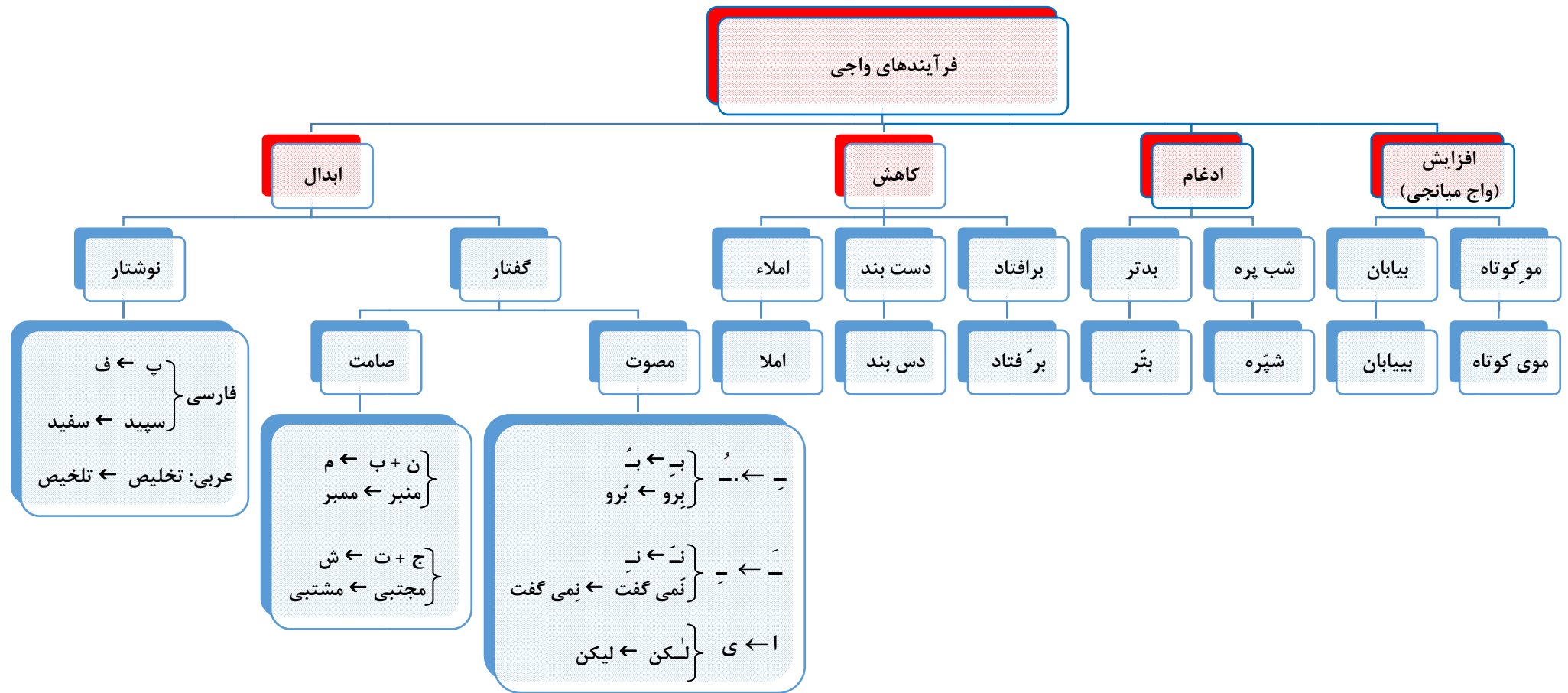
انواع (و)

جمله و جمله

ربط = رفتیم و دنیا را به انسان‌ها سپردیم

کلمه و کلمه

ابر و باد و باران نعمت هستند = عطف
- آیا پس از رفتن او پشیمانی؟
- هه! من و پشیمانی! = مبانیت یا استبعاد
- پس از رفتن او چه کردی؟
- پس از او، من و غم! = معیت یا همراهی



انواع حذف

معنوی

- ۱- حذف فعل: خدا نگهدار تان (باد)، ساکت (باشید)
- ۲- حذف فعل اسنادی: هر که کم وزن تر (است) نسبت سالم تر (است)
- ۳- جمله منادا: ای خدا (با تو هستیم) این وصل را هجران مکن
- ۴- قسم: به خدا (قسم می خورم) دوستت دارم
- ۵- شبه جمله: افسوس (می خورم) که این مزرعه را آب گرفته

لفظی

- ۱- حذف جمله
در جمله‌ی مرکب: اگر کاری کنی مزدی ستانی و جز این نمی‌توانی (مزدی ستانی)
 - ۲- حذف نهاد جدا = (من) وظیفه‌ام را انجام دادم.
 - ۳- حذف کل اجزای جمله = باران خواهد بارید - کی؟ (خواهد بارید)
- نکته:** اگر نهاد جدا با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی بر آن صورت گرفته باشد قابل حذف نیست.
- من عاشق دردم را به که گویم. ما، ملت تاریخ‌ساز ایران، مستحق بهترین‌ها هستیم. فقط من قدر تو را می‌دانم.
- | | | | |
|-------------|-------------|-----|---------------------|
| ↓ | ↓ | ↓ | ↓ |
| غیرقابل حذف | غیرقابل حذف | بدل | تاکید (غیرقابل حذف) |